
ثقة الاسلام کلینی و روایات سهو النبی ﷺ

محمد تقی دیاری بیدگلی*
مهدی جدی**

◀ چکیده:

یکی از دقیق‌ترین و پرمناقشه‌ترین ابعاد عصمت پیامبر اکرم ﷺ مسئله عصمت ایشان از سهو و نسیان است. متکلمان اسلامی به دو دسته موافق و مخالف سهو پیامبر ﷺ تقسیم شده‌اند و رساله‌های زیادی را در این باب نوشته و نیز بخش‌های مهمی از کتب اعتقادی خویش را به این مسئله اختصاص داده‌اند. علت این اختلاف آراء، وجود برخی آیات و روایاتی است که بر صدور خطا و نسیان از پیامبر ﷺ دلالت می‌کنند. بخشی از این روایات را ثقة الاسلام کلینی در کتاب کافی آورده است که می‌توان آن‌ها را در سه دسته فهرست کرد: 1. خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز صبح؛ 2. سهو ایشان در تعداد رکعات نماز؛ 3. نگاه سهوی ایشان به زن نامحرم. با توجه به این روایات، کلینی در زمره قائلان به سهو النبی است؛ البته تحلیل ایشان از این مسئله روشن نیست که در مقاله حاضر، وجوه مختلف این روایات مورد بحث و تحلیل واقع شده است.

◀ کلیدواژه‌ها: سهو النبی ﷺ، نسیان، عصمت، الکافی، کلینی.

* دانشیار دانشگاه قم / mt_diari@yahoo.com

** دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه تهران پردیس قم / jeddi54@yahoo.com

طرح مسئله

قوام و اساس نبوت، مبتنی بر پذیرش ویژگی عصمت درباره پیامبر ﷺ است، زیرا با عدم پذیرش آن، گفتار و رفتار آنان اعتبار لازم جهت بهره بردن و الگوگیری را نخواهد داشت، در حالی که فلسفه ارسال پیامبران این است که مردم با بهره‌گیری و الگو قرار دادن گفتار و رفتار آنان، پله‌های هدایت را یکی پس از دیگری طی کنند و به مقام قرب الهی برسند. عصمت انبیا در عرصه‌های مختلفی مطرح است؛ از جمله آن‌ها که بحث‌های زیادی را به خود اختصاص داده، عصمت آنان از سهو و نسیان است. بحث عصمت پیامبر ﷺ از سهو به سبب وجود برخی از آیات و روایات که بر وجود سهو در پیامبر اکرم ﷺ دلالت دارند، از پرچم‌ترین بحث‌ها در قلمرو عصمت ایشان است. در این میان، روایات سهوالنبی به دلیل صراحت آن‌ها و ذکرشان در کتب اربعه، اهمیت بسیاری دارد و بزرگانی همچون شیخ صدوق در *من لایحضره الفقیه*، شیخ مفید در *عدم سهو النبى*، شیخ حر عاملی در *التنبیه بالمعلوم*، علامه محمدتقی مجلسی در *روضه المتقین فی شرح من لایحضره الفقیه*، علامه محمدباقر مجلسی در *بحار الانوار* و *مرآة العقول* و ملا صالح مازندرانی در *شرح الکافی* در مورد آن‌ها پژوهش‌هایی را انجام داده‌اند. کلینی نیز در کتاب *ارزشمند کافی* - که یکی از کتب مهم حدیثی شیعه به حساب می‌آید - روایات متعددی درباره سهوالنبی را به صورت پراکنده و در باب‌های گوناگون ذکر کرده و در قالب آن‌ها نظر خود را بیان کرده است. در این مقاله، سعی شده است تا این روایات دسته‌بندی، توضیح و تحلیل شوند و دیدگاه کلینی نیز در مورد سهوالنبی روشن گردد.

قبل از ورود به اصل بحث لازم است به دو نکته توجه شود:

1. از جهت معنایی، سهو اعم از نسیان است، زیرا نسیان و فراموشی در موردی گفته می‌شود که انسان، مطلبی را که قبلاً در ذهن داشته، در اثر عواملی فراموش کند، ولی سهو، هم در فراموشی بعد از حضور در ذهن به کار می‌رود و هم در اشتباه ابتدایی (طوسی، بی تا، ج 1، ص 198 / فخرالدین رازی، 1420 ق، ج 3، ص 46)؛ مثل کسی که می‌خواهد نماز چهار رکعتی به جا بیاورد، ولی سهواً دو رکعت می‌خواند.
2. اختلاف اندیشمندان اسلامی در مورد وقوع یا عدم وقوع سهو از پیامبر ﷺ، به

تصریح خود آنان شامل سهو در دریافت و ابلاغ وحی نمی‌شود، زیرا پذیرش چنین سهوی اصل نبوت ایشان را زیر سؤال می‌برد و نقض غرض از ارسال وی به پیامبری به وجود می‌آید. اختلاف بر سر سهو و نسیان در غیر این مورد، همچون سهو در عمل به احکام الهی و در امور عادی زندگی است. امین الاسلام طبرسی نظر علمای شیعه درباره سهو و نسیان در تبلیغ پیام الهی را این چنین بیان می‌کند: «و أما النسيان و السهو فلم يجوزهما عليهم فيما يؤدونه عن الله تعالى» (طبرسی، 1372ش، ج 4، ص 490) امامیه، نسیان و سهو انبیا در تبلیغ آنچه را از خداوند متعال دریافت کرده‌اند، جایز نمی‌داند.

روایات نفی کننده عصمت پیامبر ﷺ از خطا و نسیان

روایات کافی در این مورد، در سه دسته قابل جمع بندی است:

1. خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز صبح

سه روایت در کافی بر این مطلب دلالت دارند که روزی پیامبر اسلام ﷺ به علت خواب، نتوانستند نماز صبح را به جا بیاورند. ابتدا متن این روایات را ذکر می‌کنیم و سپس به تحلیل و بررسی آنها پرداخته‌ایم.

- روایت اول:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْأَخْمَرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ لِي: اَكْتُبْ فَأَمَلَى عَلَيَّ: إِنَّ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ يَحْتَجُّ عَلَى الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَّفَهُمْ ثُمَّ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ فَأَمَرَ فِيهِ وَ نَهَى، أَمَرَ فِيهِ بِالصَّلَاةِ وَ الصِّيَامِ فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ: أَنَا أُنِيْمُكَ وَ أَنَا أَوْفَيْتُكَ فَإِذَا قُمْتَ فَصَلِّ لِيُعَلِّمُوا إِذَا أَصَابَهُمْ ذَلِكَ كَيْفَ يَصْنَعُونَ، لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ: إِذَا نَامَ عَنْهَا هَلَكَ وَ كَذَلِكَ الصِّيَامِ أَنَا أَمْرُضُكَ وَ أَنَا أَصِحُّكَ فَإِذَا شَفَيْتُكَ فَأَقْضِهِ، ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: وَ كَذَلِكَ إِذَا نَظَرْتَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ لَمْ تَجِدْ أَحَدًا فِي ضَيْقٍ وَ لَمْ تَجِدْ أَحَدًا إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ وَ لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ وَ لَا أَقُولُ إِنَّهُمْ مَا شَاءُوا وَ صَنَعُوا، ثُمَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي وَ يُضِلُّ وَ قَالَ: وَ مَا أَمَرُوا إِلَّا بِذُنُوبِهِمْ وَ كُلُّ شَيْءٍ أَمَرَ النَّاسُ بِهِ فَهُمْ يَسْعَوْنَ لَهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ لَا يَسْعَوْنَ لَهُ فَهُوَ مَوْضِعٌ عَنْهُمْ وَ لَكِنَّ النَّاسَ لَأَخِيرَ فِيهِمْ ثُمَّ تَلَا عليه السلام: لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ (نوبه: 91) فَوْضِعَ عَنْهُمْ، مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ لَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا اتَّوَكَّ

لِتَحْمِلَهُمْ (توبه: 91-92) قَالَ: فَوَضِعَ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا يَجِدُونَ. (کلینی، 1383ش، ج 1، ح 4، ص 164)

... حمزة بن طیار گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بنویس، سپس برایم املا کرد: از عقیده ماست که خدا نسبت به آنچه به بندگان داده و به آنها معرفی کرده، احتجاج کند. به سوی ایشان پیغمبر فرستاده و بر ایشان کتاب نازل کرده که در آن امر فرموده و نهی نموده، به نماز و روزه امر فرموده است. روزی نماز صبح پیغمبر صلی الله علیه و آله به علت خواب قضا شد. خدایش فرمود: من تو را به خواب برم و من تو را بیدار کنم. هر وقت از خواب برخاستی (قضای) نمازت را بخوان تا مردم بدانند اگر از نماز خوابشان برد باید چه کنند، چنان نیست که ایشان گویند: چون پیغمبر از نماز خوابش برد، هلاک گشت. و همچنین است موضوع روزه (خدای تعالی فرماید): من مریضت می‌کنم و من بهبودت می‌دهم. چون شفایت بخشیدم، روزه را قضا کن. سپس امام صادق علیه السلام فرمود: همچنین در هر چیز (از اوامر خدا) که بنگری هیچ کس را در تنگی و فشار نمی‌بینی، کسی را نمی‌بینی جز اینکه خدا بر او حجت دارد و خدا را نسبت به کار او مشیت است، من نمی‌گویم مردم هر چه خواهند بکنند (چنان که تفویضی مذهب گوید) سپس فرمود: خداست که راه را نشان دهد و نشان ندهد (پس کار مردم به دست اوست و به خود واگذار نیستند) و باز فرمود: مردم به کمتر از طاقتشان مأمورند و نسبت به هر چه مأمورند، توانایی دارند و هر چه از طاقتشان خارج است، از عهده ایشان ساقط است، ولی در مردم خیری نیست (زیرا ایشان پس از چنین منت و اتمام حجت و توسعه و سهولت ناسپاسی خدا کنند و در پرستش و طاعتش کوتاهی ورزند)، سپس (آیه 91 سوره توبه را که درباره جهاد است) تلاوت فرمود: «بر ناتوانان و بیماران و کسانی که مالی ندارند تا انفاق کنند تکلیفی نیست». پس جهاد را از ایشان برداشت (و بعد فرماید): «بر نیکوکاران راه اعتراضی نیست و خدا آمرزنده و مهربان است و تکلیفی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند که مرکوبشان دهی - گفتم چیزی ندارم که شما را بر آن سوار کنم» پس از اینها هم که مرکوب نداشتند، جهاد را برداشت.

- روایت دوم

«محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن سماعة بن مهران قال: سألته عن رجل نسي أن يصلي الصبح حتى طلعت الشمس. قال: يصليها حين يذكرها، فإن رسول الله صلى الله عليه وآله رقد عن صلاة الفجر حتى طلعت الشمس ثم صلاها حين استيقظ و لكنه تنحى عن مكانه ذلك ثم صلى.» (کلینی، 1383ش، ج 3، ح 8، ص 294)

... سماعة بن مهران می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره مردی که نماز صبحش را فراموش کرده

تا اینکه آفتاب طلوع کرده، پرسیدم. حضرت فرمودند: زمانی که یادش افتاد قضایش را به جا می- آورد، زیرا که روزی رسول خدا ﷺ خواب ماندند تا اینکه نماز صبحشان قضا شد. زمانی که از خواب بیدار شدند، نمازشان را قضا کردند. البته قضای نمازشان را در غیر آن مکانی که در آن به خواب رفته بودند، اقامه کردند.

- روایت سوم

«محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد عن علي بن النعمان عن سعيد الأعرج قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: نام رسول الله ﷺ عن الصبح واللّه عزّ وجلّ أنامه حتّى طلعت الشمس عليه و كان ذلك رحمة من ربك للناس، ألا ترى لو أن رجلاً نام حتّى تطلع الشمس لغيره الناس و قالوا لا تتورّع لصلواتك فصارت أسوة و سنة فإن قال رجل لرجل: نمت عن الصلاة قال: قد نام رسول الله ﷺ فصارت أسوة و رحمة رحيم اللّه سبحانه بها هذه الأمة.» (همان، ج 3، ح 9، ص 294)

... سعید اعرج می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمودند: نماز صبح رسول خدا به سبب خواب ماندن قضا شد که در حقیقت خداوند خواب را بر او عارض کرد تا اینکه آفتاب طلوع کرد. و این رحمتی بود از ناحیه خداوند نسبت به مردم. آیا نمی بینی در صورتی که نماز صبح فردی به خاطر خواب ماندن قضا شود، مردم به او ایراد می گیرند و می گویند: نسبت به نمازت مراقب نیستی. لذا خواب ماندن پیامبر ﷺ اسوه و الگویی شد تا اگر فردی بر اثر خواب ماندن، قضا شدن نمازش، مورد سرزنش مردم قرار گرفت، بگوید: نماز پیامبر نیز به علت خواب ماندن، قضا شد. پس وقوع این جریان بر پیامبر ﷺ، الگو و رحمتی است که خداوند بدین وسیله بر امت او، عنایت و تفضل کرد.

تحلیل و بررسی روایات

قبل از تحلیل و بررسی این روایات، توجه به این نکته لازم است که خواب ماندن پیامبر ﷺ و قضا شدن نماز وی، به مسئله سهوالنبی ارتباطی ندارد؛ زیرا سهو در جایی است که شخص در حالت بیداری باشد و کاری را انجام دهد که قصدش را نداشته است و در نتیجه در آن کار اشتباه کند، و فردی که در خواب است چون قصدی ندارد، لذا سهو و نسیان نیز در مورد وی معنی نخواهد داشت. به همین سبب، کسانی که سهوالنبی را انکار کرده اند، خواب ماندن ایشان و قضا شدن نماز وی را منکر نشده اند. (مجلسی، 1363ش، ج 2، ص 236) طرح مسئله خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز در بخش

سهوالنبی، بدین سبب است که خواب همچون سهو و اشتباه امری غیراختیاری است، چنانکه طبرسی در این زمینه می‌نویسد: «هما من قبیل السهو» (1372ش، ج 4، ص 490) یعنی خواب و بیهوشی مانند سهوند.

از جهت سندی، حدیث اول به دلیل «حمزة بن الطیار» ضعیف¹، حدیث دوم موثق و حدیث سوم صحیح است؛ با دقت در سه روایت یاد شده می‌توان به نکات زیر دست یافت:

الف. در روایت اول و سوم، با تعابیر «أَنَا أُنِيمُكَ» و «اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْامَهُ» خواب ماندن پیامبر ﷺ به خداوند نسبت داده شده است. معنای این تعابیر آن نیست که خداوند علی‌رغم میل پیامبر ﷺ خواب را بر او عارض کرد، زیرا که پذیرش این مطلب، مستلزم پذیرفتن جبر در اعمال است که با مبانی مسلم عقلی و نقلی سازگار نیست، بلکه بدین معناست که تمام اعمال و رفتار پیامبر ﷺ با اینکه با اختیار خود ایشان انجام می‌پذیرد، اما از این جهت که قدرت انجام آن‌ها از قدرت الهی نشئت گرفته است، می‌توان آن کارها را به خداوند نیز منسوب دانست.

ب. ظاهر این روایات با روایت «إِنَّ عَيْنِي تَنَامُ وَ قَلْبِي لَا يَنَامُ» که از خود پیامبر ﷺ نقل شده، منافات دارد، زیرا طبق این حدیث، پیامبر اکرم ﷺ چنانکه در حالت بیداری متوجه کارهای خویش است و غفلت بر او عارض نمی‌شود، در حالت خواب نیز، با اینکه چشمان آن حضرت در خواب‌اند، غفلت و بی‌توجهی بر او عارض نمی‌شود، زیرا قلب و روح ایشان حتی در حالت خواب نیز بیدار است و در نتیجه غفلت و بی‌توجهی که محل آن قلب و روح است، در ایشان وجود نخواهد داشت. بر اساس این حدیث، خواب ماندن و قضا شدن نماز وی، عمدی و از روی توجه خواهد بود و این با عصمت از گناه ناسازگار است. برای حل این معضل، راه حل‌های زیر ارائه شده است:

1. غافل نبودن پیامبر اکرم ﷺ در حال خواب، همیشگی نبوده و برخی اوقات به خاطر مصالحی - که مورد بحث ما جزو همان موارد است - غفلتی از ناحیه خداوند بر ایشان عارض می‌شد.

2. منظور از خواب نرفتن قلب پیامبر ﷺ در خواب، این است که خواب ایشان آن‌گونه نبود که موجب بطلان وضوی وی شود یعنی در حال خواب، حواس ایشان به

طور کامل غیر فعال نبوده و توجه اندکی به اطراف داشت که بر این اساس فرض متوجه نبودن به وقت نماز، ناممکن نخواهد بود.²

3. طبق حدیث فوق خواب رفتن چشمان پیامبر ﷺ امری مسلم فرض شده است و طلوع فجر که نشان‌دهنده وقت نماز صبح است، با چشم قابل درک است و مشخص است که چشم خواب رفته، نمی‌تواند متوجه طلوع فجر شود.³

4. درست است که توجه باطنی پیامبر ﷺ به امور در همه اوقات حتی وقت خواب، تعطیل نمی‌شود، ولی باید توجه داشت که ایشان مکلف به عمل بر طبق علوم غیرعادی خویش نبودند، چنان‌که با علم الهی، کفر منافقین را می‌دانستند، ولی مأمور نبودند که آنان را به قتل رسانند یا با آنان قطع رابطه کنند یا اینکه رابطه ازدواجی با آنان نداشته باشند. همچنان‌که ائمه علیهم‌السلام نیز با علم الهی می‌دانستند که در فلان غذا سم ریخته شده است یا رفتن به مکان خاصی موجب کشته شدن آنها می‌شود یا اینکه یارانشان در جنگ خاصی شکست می‌خورند، با وجود این وظیفه نداشتند که بر مقتضای این علمشان عمل کنند. در مورد بحث ما، با اینکه پیامبر اکرم ﷺ با علم غیرعادی متوجه داخل شدن وقت نماز صبح بودند، اما به علت غیرعادی بودن این علم، وظیفه‌ای در قبال آن نداشتند و مانند افراد عادی با آن برخورد می‌کردند، که نتیجه آن قضا شدن نماز ایشان بود.

5. پیامبر ﷺ می‌تواند به علم غیرعادی خود عمل کند، ولی در جایی که مصلحت عمل نکردن به این علم بیشتر از عمل کردن به آن باشد، وظیفه پیامبر اکرم ﷺ این است که رعایت آن مصلحت را کند و مثل افراد عادی عمل کند. خواب ماندن و قضا شدن نماز ایشان، دارای مصالحی بود که در ادامه به آن‌ها اشاره می‌شود.⁴

6. بیدار بودن قلب پیامبر ﷺ در همه حال بدین معناست که آن حضرت در حالت خواب احاطه و جودی بر خویش داشته و متوجه خواب خود بودند و صحنه‌هایی را که در خواب می‌دیدند با صحنه‌های واقعی، خلط نمی‌کردند، و این امر منافات با اینکه پیامبر ﷺ در حالت خواب، متوجه اتفاقات خارجی نباشند و در نتیجه متوجه وارد شدن وقت نماز نشده و نمازشان به قضا رود، ندارد. (طباطبایی، 1393ق، ج 1، ص 231) راه حل اول، سازگار با روایات خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز است، زیرا مطابق

این روایات، خداوند به دلیل مصلحتی غفلت در خواب را بر پیامبر عارض کردند. نظیر این مسئله در نظریه اسهائ خواهد آمد که خداوند به دلیل مصلحتی بزرگتر، سهو در نماز را به صورت موقت بر پیامبر ﷺ عارض می‌کند.

راه حل دوم و سوم نمی‌تواند درست باشد، زیرا نخست طبق این روایت، توجه پیامبر ﷺ به امور اطراف خود در حالت خواب، به صورت کامل بوده، به طوری که جزئی‌ترین کارها را نیز می‌دیدند، چنان‌که پیامبر ﷺ در این روایت به ابوذر می‌گوید: «أما علمت أني أرى أعمالكم في منامي كما أراكم في يقظتي». این عبارت گویای این مطلب است که توجه پیامبر در حالت خواب و بیداری هیچ فرقی نمی‌کند و همان‌طور که در حالت بیداری، جزئیات کارها را می‌بیند، در حالت خواب نیز همین حالت را دارد. دوم اینکه، توجه کامل پیامبر و دیدن اعمال دیگران در حالت خواب، با فرض خواب رفتن چشم ایشان صورت می‌گیرد و این نشان می‌دهد که دیدن پیامبر ﷺ در حالت خواب با چشم سر صورت نمی‌گیرد، بلکه مربوط به توانایی فوق‌العاده روحی اوست که می‌تواند بدون به کارگیری اعضای بدن، به همه چیز احاطه علمی داشته باشد.

راه حل چهارم که بر رفتار همیشگی پیامبر ﷺ بر طبق علوم عادی تأکید دارد، با تاریخ زندگی و سیره ایشان سازگاری ندارد، ولی راه حل پنجم با شواهد تاریخی متعددی سازگار است. (سبحانی، 1369ش، ج 8، ص 416-411)

راه حل ششم نیز با ظاهر روایت که در مورد علم پیامبر ﷺ به اعمال دیگران در حالت خواب است، منافات دارد.

ج. بر اساس روایات ذکر شده، دو مصلحت برای خواب ماندن و قضا شدن نماز پیامبر اکرم ﷺ بیان شده است:

1. پیامبر ﷺ می‌خواستند به صورت عملی به مردم یاد دهند که در صورت خواب ماندن و از بین رفتن وقت نماز صبح، وظیفه آنان قضا کردن آن در وقت دیگری است که البته بهتر است در اولین وقت ممکن انجام گیرد.

پرسشی که در اینجا به ذهن می‌رسد، این است که آیا بهتر نبود که پیامبر ﷺ کار آموزش خویش را به صورت زبانی به مردم ابلاغ می‌کردند تا نیازی به آموزش عملی نبود؟ در پاسخ گفته شده: درست است که با ابلاغ زبانی، پیام به دیگران رسانده

می‌شود ولی باید توجه داشت که ابلاغ عملی به مراتب اثرگذارتر و گویاتر از ابلاغ زبانی است. (مازندرانی، 1342ش، ج 5، ص 79) به‌ویژه در مواردی که پیام از اهمیت مخصوصی برخوردار باشد، لازم است که به صورت عملی به مردم رسانده شود؛ در ادامه، اهمیت ویژه پیام مورد بحث، مشخص می‌شود.

2. مردم قبل از این جریان، خیال می‌کردند کسی که در اثر خواب ماندن نمازش قضا شود، مستحق عذاب است و هلاک می‌شود و در صورت خواب ماندن کسی او را به بی‌تقوایی نسبت می‌دادند و ملامتش می‌کردند. یکی از فواید خواب ماندن و قضا شدن نماز پیامبر ﷺ از بین بردن این توهم بود و کسی که خواب مانده، تکلیفی متوجه او نیست و در نتیجه، استحقاق عذاب را ندارد. (همان‌جا) لذا این اتفاق، رحمت الهی بر مردم بود که به سبب آن مردم تکلیف خود را دانستند و از افتادن در مشقت و سختی در اجرای احکام الهی، رهایی یافتند.

دیدگاه اندیشمندان درباره خواب ماندن پیامبر و قضا شدن نماز وی

اندیشمندان اسلامی در برابر روایات مربوط به خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز موضع‌گیری‌های مختلفی دارند که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

1. خواب ماندن پیامبر ﷺ از نماز نه تنها در تضاد با عصمت ایشان نیست، بلکه به نوعی وجود آن برای پیش‌گیری از افکار غلوآمیز مردم در مورد پیامبر ﷺ ضروری است، زیرا که مردم از این راه متوجه می‌شوند که پیامبر ﷺ دارای ویژگی‌های بشری است و از ویژگی‌های خداوند متعال همچون عدم غلبه خواب، برخوردار نیست. (شیخ صدوق، 1413ق، ج 1، ص 358-360)

2. این روایات از جهت عقلی هیچ مشکلی ندارند، زیرا که غلبه خواب بر انسان در اختیار او نیست، لذا نقص و عیب حساب نمی‌شود، ولی به دلیل اینکه خبر واحدند، نمی‌توان آن‌ها را پذیرفت، زیرا در مسائل اعتقادی، یقین لازم است و خبر واحد یقین‌آور نیست. (شیخ مفید، 1413ق، ص 27-28)

3. این روایات، منافات با عصمت ندارد، زیرا منظور از عصمت معصومین علیهم‌السلام، مصون بودن آنان از انجام گناهان عمدی و سهوی در حال تکلیف و قدرت و تمییز است، در حالی که در زمان خواب از شمول دایره تکلیف خارج‌اند. همچنان‌که در

زمان نوزادی نیز نماز و روزه و سایر عبادات را انجام نمی‌دادند با اینکه به طور قطع، ترک بعضی از آن‌ها گناه کبیره بود، اما چون تکلیفی متوجه آنان نبود، با عصمت آنان ناسازگاری نداشت. (مجلسی، 1403ق، ج 17، ص 120-121)

5. این روایات به سبب ادله زیر پذیرفتنی نیستند:

أ. طاهر بودن پیامبر ﷺ از هرگونه رجس و گناه و منزّه بودن از هر عیب و زشتی؛
ب. معصوم بودن از لغزش و خطا در گفتار و کردار؛
ت. عدم تسلط شیطان؛

ث. آگاهی بر تمام اتفاقات عالم از اول خلقت تا انقراض آن؛

ج. شاهد بودن بر اعمال امت؛

ح. اهمیت دادن فوق‌العاده پیامبر ﷺ به نماز. (مظفر، 1396ق، ج 1، ص 672/نجفی،

1373ش، ج 13، ص 70-76/جوادی آملی، 1376ش، ج 9، ص 48-49)

در نقد ادله‌ای که بر عدم جواز غلبه خواب بر پیامبر ﷺ و قضا شدن نماز وی اقامه شده، توجه به چند نکته لازم است:

الف. مسائل اعتقادی به دو دسته تقسیم می‌شوند: مسائلی که در آن، معرفت یقینی لازم است که در اصطلاح به آن‌ها، اصول دین گفته می‌شود. بدیهی است که در این نوع مسائل، ادله‌ای همانند خبر واحد که ظن آورند، نمی‌توانند مورد استناد قرار گیرند، زیرا که ظن می‌تواند جایگزین یقین شود. دسته دوم، که از آن‌ها به نام فروع دین یاد می‌شود، مسائلی هستند که معرفت یقینی در آن‌ها لازم نیست و تنها تسلیم و پذیرش قلبی در آن‌ها معتبر است؛ مثل مسئله صراط، میزان، جزئیات معاد و عالم قیامت و... . ادله ظنی که پشتوانه قطعی بر حجیت آن‌ها وجود دارد، در این‌گونه مسائل مورد استناد قرار می‌گیرند، زیرا با ادله قطعی می‌دانیم که شارع، تعبد به این امور را حتی در امور غیر فقهی لازم می‌داند. (خویی، 1417ق، ج 2، ص 236) مسئله سهوالنبی نیز از جمله مسائل فرعی اعتقادی است که می‌توان در مورد آن به خبر واحد عمل کرد.

ب. خواب رفتن و قضا شدن نماز، اگر از روی سهل‌انگاری نباشد، عیب و نقص محسوب نشده و با طهارت و عصمت پیامبر تنافی نخواهد داشت.

ج. خواب ماندن پیامبر ﷺ به دلیل تسلط شیطان بر او نبوده است، بلکه چنان‌که قبلاً

گفته شد، خداوند به دلیل مصلحت‌هایی، خواب را بر پیامبر ﷺ عارض ساخت.
 د. علم و آگاهی کامل پیامبر ﷺ علم ذاتی نیست که نتوان جدایی آن را فرض کرد، بلکه علمی اعطایی است که از طرف خداوند در اختیار پیامبر ﷺ قرار گرفته است، لذا هر وقت بخواهد می‌تواند آن را سلب کند.

ه. تلازمی بین عدم توجه به وقت نماز در حالت خواب و عدم توجه به اعمال امت وجود ندارد، زیرا می‌توان فرض کرد که خداوند غفلت در حالت خواب را نسبت به وقت نماز بر پیامبر ﷺ عارض ساخته باشد نه نسبت به اشراف بر اعمال امت.

و. مطابق برخی از روایات، پیامبر اکرم ﷺ برنامه‌ریزی و اهتمام لازم برای بیدارشدن و ادای نماز صبح را انجام داده بود، زیرا ایشان قبل از خواب، بلال را مأمور ساخته بود تا بیدار ماند و وی و یارانش را برای نماز صبح بیدار کند، اما خواب بر بلال نیز چیره شد. (طوسی، 1407ق، ج 2، ص 265)

2. سهو در تعداد رکعات نماز

در این زمینه، سه روایت در کتاب کافی وجود دارد که مضمون آن‌ها این است که پیامبر ﷺ در نماز جماعت چهار رکعتی دچار اشتباه شده و آن را دو رکعت انجام دادند. متن روایات در زیر می‌آید:

- روایت اول

«محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عيسى عن علي بن النعمان عن سعيد الأعرج قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: صلى رسول الله صلى الله عليه وسلم ثم سلم في ركعتين فسأله من خلفه يا رسول الله أحدث في الصلاة شيء؟ قال: وما ذلك. قالوا: إنما صليت ركعتين فقال: أ كذلك يا ذا الئدين؟ - وكان يدعى ذا الشمالين - فقال: نعم. فبني علي صلواته فاتم الصلاة أربعاً. وقال: إن الله هو الذي أنساه رحمةً للأمة ألا ترى لو أن رجلاً صنع هذا لغير وقيل: ما تقبل صلواتك فمن دخل عليه اليوم ذاك قال: قد سن رسول الله صلى الله عليه وسلم وصارت أسنوةً وسجد سجدةً لمكان الكلام.» (كلینی، 1383ش، ج 3، ص 357)

سعيد اعرج گوید: از امام صادق عليه السلام شنیدم که می‌گفت: رسول خدا (به اشتباه در نماز چهار رکعتی) در رکعت دوم سلام دادند. افرادی که پشت سر حضرت بودند، پرسیدند: آیا در نماز اتفاقی رخ داد؟ فرمودند: خیر. گفتند: نماز را دو رکعتی به جا آوردید. حضرت از ذوالیدین - که ذوالشمالین

هم نامیده می‌شد. پرسید: آیا چنین است (که می‌گویند)؟ گفت: آری. سپس حضرت نمازش را ادامه دادند و در رکعت چهارم به اتمام رساندند. (امام صادق علیه السلام در ادامه) فرمودند: این خداوند بود که از روی لطف و رحمت به بندگانش، پیامبر را دچار فراموشی نمود. آیا چنین نیست که اگر شخصی (از امت پیامبر) بدین گونه عمل می‌نمود، مورد سرزنش قرار می‌گرفت و به او گفته می‌شد: (به سبب این فراموشی) نماز تو پذیرفته نیست. (ولی به واسطه این رحمت الهی) امروزه اگر کسی گرفتار فراموشی شود (در برابر سرزنش دیگران) خواهد گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله خود این سنت را نهاده و الگوی دیگران شده است. (امام صادق در پایان می‌افزاید) پیامبر (پس از نماز) دو سجده سهو نیز به جا آوردند، به سبب کلام (زایدی که در بین نماز واقع شده بود).

- روایت دوم

«محمد بن یحیی عن أحمد بن محمد بن عیسی عن عثمان بن عیسی عن سماعة بن مهران قال: قال أبو عبد الله علیه السلام: من حفظ سهوة فأتته فليس عليه سجدة السهو فإن رسول الله صلی الله علیه و آله صلى بالناس الظهر ركعتين ثم سها فسلم فقال له ذو الشمالين: يا رسول الله أنزل في الصلاة شيء؟ فقال: وما ذاك. قال: إنما صليت ركعتين. فقال رسول الله: أتقولون مثل قوله؟ قالوا: نعم. فقام صلی الله علیه و آله فأتهم الصلاة وسجد بهم سجدة السهو قال: قلت: أرأيت من صلى ركعتين وظن أنهما أربع فسلم وانصرف ثم ذكر بعد ما ذهب أنه إنما صلى ركعتين؟ قال: يستقبل الصلاة من أولها. قال: قلت: فما بال رسول الله صلی الله علیه و آله لم يستقبل الصلاة وإنما أتهم ما بقي من صلاته؟ فقال: إن رسول الله صلی الله علیه و آله لم يبرح من مجلسه فإن كان لم يبرح من مجلسه فليتم ما نقص من صلاته إذا كان قد حفظ الركعتين الأولى والثنتين.» (همان، ص 355-356)

سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمودند: کسی که سهوش را به یاد آورد و آن را انجام دهد سجده سهو بر عهده نخواهد داشت، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله نماز ظهر را با مردم اقامه کرد و در رکعت دوم سهو کرده و سلام نماز را دادند. در این هنگام ذوالشمالین گفت: ای رسول خدا آیا در وسط نماز اتفاقی رخ داد؟ فرمودند: هیچ اتفاقی رخ نداد. گفت: نماز را دو رکعتی به اتمام رساندی. پیامبر رو به مردم کرده فرمودند: آیا سخن او را تأیید می‌کنید؟ گفتند: آری. پس حضرت ایستاده و نماز را با مردم به اتمام رساندند و بعد از نماز دو سجده سهو به جا آوردند. سماعه گوید: از امام صادق پرسیدم: نظرتان درباره کسی که (در نماز چهار رکعتی) نماز را در رکعت دوم به اتمام می‌رساند و گمان می‌کند که رکعت چهارم است و سلام نمازش را می‌دهد و به کار دیگری مشغول می‌شود و سپس به یادش می‌آید که نمازش را دو رکعتی به جا آورده

است، چیست؟ فرمودند: نمازش را از اول به جا می آورد. پرسیدم: چرا رسول خدا نمازش را از اول سر نگرفت و ادامه نماز را با مردم به جا آورد؟ فرمودند: رسول خدا از جایش حرکت نکردند. و کسی که از جایش حرکت نکرده باشد باید نمازش را تکمیل کند؛ البته در صورتی که دو رکعت اول را حفظ کرده باشد (یعنی فعل مبطل انجام نداده باشد).

- روایت سوم

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام: أَسَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأُولَيَيْنِ؟ فَقَالَ: نَعَمْ. قُلْتُ: وَحَالُهُ حَالُهُ؟ قَالَ: إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُفَقَّهُهُمْ.» (همان، ح 3، ص 356)

... این صدقه گوید: از امام کاظم عليه السلام پرسیدم: آیا پیامبر در دو رکعت اول نمازشان سلام دادند؟ حضرت فرمودند: بلی. گفتم: در همان حال نبوت و جلالت؟ حضرت فرمودند: خداوند اراده کرده است که آنان را (نسبت به احکام سهو) آگاه کند.

تحلیل و بررسی روایات

قبل از تحلیل محتوایی روایات یاد شده، باید گفت از جهت سندی، روایت اول صحیح، روایت دوم موثق و روایت سوم به سبب وجود «منصور بن عباس» ضعیف است. (نجاشی، 1429ق، ص 413)

در این روایات، نکاتی وجود دارد که آنها را در چند بند بیان می کنیم:

الف. روایت اول و سوم، فلسفه سهو پیامبر ﷺ را در دو امر زیر معرفی می کنند:

1. سهو پیامبر ﷺ نسبت به امت وی رحمت بود، زیرا قبل از این جریان، مردم حساسیت خاصی نسبت به سهو در نماز داشتند تا جایی که اگر کسی در نماز دچار سهو می شد، مورد سرزنش قرار می گرفت و به او گفته می شد: به دلیل این سهو نماز تو پذیرفته نیست. سهو رسول خدا باعث شد تا مردم متوجه شوند سهو و اشتباه در نماز امری عادی است که حتی از نبی خدا نیز سر می زند که جبران شدنی است.

شیخ صدوق در تعلیل سهو پیامبر ﷺ علت فوق را ذکر نکرده است، شاید دلیل آن اشکالی است که نسبت به این تعلیل به نظر می رسد و آن اینکه، هر چند اگر راز سهو پیامبر ﷺ افشا نمی شد، فایده یاد شده بر آن مترتب می شد، ولی چنانکه در این روایت

آمده، سهو پیامبر ﷺ رحمانی و سهو افراد دیگر، شیطانی است، لذا تمسک به عمل پیامبر ﷺ مشکلی را حل نمی‌کند. (یوسفیان و شریفی، 1388ش، ص 248)

2. سهو پیامبر ﷺ باعث شد مردم به صورت عملی، احکام سهو در تعداد رکعات نماز را یاد بگیرند و مشخص است که تأثیر و کارایی آموزش عملی بیشتر از آموزش زبانی است.

ب. در روایت اول با تعبیر «إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَنْسَأَهُ» و در روایت سوم با تعبیر «إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ» خواب پیامبر ﷺ به خداوند نسبت داده شده است. معنای این سخن آن نیست که سهو و نسیان به صورت جبری از طرف خداوند بر پیامبر ﷺ عارض می‌شود، بلکه همچنان که در مسئله خواب پیامبر ﷺ گفته شد معنای این سخن، تصریح بر توحید افعالی است که بر طبق آن، قدرت انسان مستقل از قدرت خداوند نیست و در طول قدرت الهی قرار دارد؛ به بیانی دیگر، خداوند زمینه را به گونه‌ای مهیا کرد تا سهو در تعداد رکعات نماز با حفظ اختیار پیامبر ﷺ صورت گیرد تا مصلحت سهو ایشان— که قبلاً ذکر شد— حاصل شود.

البته برخی از اندیشمندان، انساء⁵ و اراده الهی را به دو صورت زیر توجیه کرده‌اند (حر عاملی، 1388ش، ص 158-159):

1. پیامبر اسلام با توجه و آگاهی قبلی و به صورت عمدی، سهو در تعداد رکعات نماز را انجام دادند، زیرا از طرف خداوند مأمور بودند این سهو را که سهو صوری و ظاهری بود، انجام دهند تا مصلحت و فایده آن برای مردم به وجود آید.

2. پیامبر به سبب سلب قدرت یا فراموشی، بر این کار مجبور بود تا بدین وسیله، حکم سهو در نماز برای مردم تبیین گردد و جلوی غلو نیز گرفته شود.

ج. از حدیث دوم چند نکته قابل استفاده است:

1. سهو کسی در نماز بدون اینکه در وسط نماز صحبت کند یا صورت نماز را به هم زند، و عمل فراموش شده را انجام دهد، نمازش صحیح بوده و سجده سهو بر عهده ندارد.

2. کسی که در وسط نماز صحبت کند، وظیفه‌اش دو سجده سهو بعد از اتمام نماز

است.

3. اگر کسی صورت نماز را به هم بزند، باید نمازش را از اول اعاده کند. (فیض کاشانی، 1406ق، ج8، ص954)

د. یکی دیگر از مباحث مطرح در مورد این روایات، اختلاف اندیشمندان درباره شخص ذوالیدین یا ذوالشمالین⁶ است. برخی از بزرگان (شیخ صدوق، 1413ق، ج1، ص360) ایشان را به نام «أبو محمد غمیر بن عبد عمرو» معرفی کرده و او را شخصی معروف در بین محدثین می‌دانند و روایاتی را از وی در کتب حدیثی خود نقل می‌کنند. در مقابل، برخی دیگر (شیخ مفید، 1413ق، ص31) که سهو پیامبر ﷺ را قبول ندارند، ذوالیدین را فردی مجهول و غیر معروف دانسته و بدین وسیله خواسته‌اند اصل روایت سهوالنبی را که در آن نام این شخص ذکر شده، زیر سؤال ببرند.

در جواب این اشکال گفته شده مجهول بودن او وقتی مضر است که در طریق اسناد روایات باشد، در حالی که او فقط در متن روایات وارد شده است. (محمدی راد، 1386، ص108)

ه. درست است که در روایت اول، نوع نماز چهار رکعتی که در آن پیامبر ﷺ دچار سهو شدند مشخص نیست، ولی به قرینه روایت دوم که در آن نوع این نماز، نماز ظهر تعیین شده، می‌توان گفت روایت اول نیز در مورد نماز ظهر است، زیرا شاهد این جریان در هر دو روایت، ذوالیدین است، و ظاهراً روایت سوم نیز درباره نماز ظهر است، زیرا مردم با شیوع روایات اول و دوم، از مضمون آن‌ها به تعجب افتادند و صحت و سقم آن‌ها را از امام کاظم علیه السلام جویا شدند.

دیدگاه اندیشمندان در مسئله سهو پیامبر ﷺ

در موضوع عصمت پیامبر ﷺ از خطا و سهو و نسیان نیز، دیدگاه‌های مختلفی از طرف دانشمندان ارائه شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

1. سهو پیامبر ﷺ نه تنها دارای اشکال عقلی نیست، بلکه می‌توان آن را با توجه به نظریه اسهائ، عقلانی دانست. این نظریه مبتنی بر ارکان زیر است:

أ. پیامبر اکرم ﷺ با سایر مردم در امور عادی زندگی و امور عبادی مساوی است. تنها در امر مهم نبوت و تبلیغ احکام شریعت از سایر مردم جدا می‌شود.

ب. اموری که بر مردم در امور عادی زندگی و امور عبادی مثل سهو و نسیان عارض می‌شود، بر پیامبر ﷺ نیز عارض می‌شود، ولی ایشان در امور مربوط به نبوت و تبلیغ دین از هرگونه سهو و نسیان مصون‌اند.

ج. سهو پیامبر ﷺ غیر از سهو سایرین است، زیرا سهو دیگران محصول تسلط شیطان بر آنان است، ولی سهو پیامبر اکرم ﷺ محصول اراده الهی است، زیرا شیطان هیچ‌گونه تسلطی بر پیامبر ﷺ ندارد.

د. سهو مردم غالباً خالی از هرگونه حکمت و مصلحت است و حال آنکه سهو پیامبر ﷺ دارای حکمت‌ها و فواید متعددی است و همه آن به نفع امت اسلامی است. این فواید عبارت‌اند از:

- ریشه‌های هرگونه غلوی از جامعه اسلامی کنده خواهد شد و کسی در پیامبر ﷺ معتقد به الوهیت نخواهد شد.

- تبلیغ و تعلیم پیامبر ﷺ جنبه عملی خواهد یافت و بدیهی است که از تأثیر بیشتری در نفوس مخاطبان برخوردار خواهد بود. (شیخ صدوق، 1413ق، ج 1، ص 359-360)

2. روایات سهو پیامبر ﷺ به سبب ادله زیر نمی‌تواند مورد پذیرش باشد:

أ. این اخبار جزو اخبار واحد است و مفید یقین نیست، لذا در مسائل اعتقادی نمی‌توان به آن‌ها استناد کرد.

ب. مردی که در این روایات به نام «ذو الیدین» یا «ذو الشمالین» مطرح است، علی‌رغم گفتار صدوق، شخص مجهولی است که هیچ‌گونه اثری از او در منابع فقهی و حدیثی دیده نمی‌شود.

ج. علمایی که این احادیث را قبول دارند، همگی قائل‌اند که تکلم عمدی در نماز موجب بطلان آن می‌شود و اعاده آن را بر شخص واجب می‌کند، در حالی که بر طبق این احادیث، پیامبر اسلام ﷺ با اینکه در وسط نماز عمداً سخن گفتند، ولی نماز را اعاده نکردند و ادامه آن را با جماعت به جا آوردند، و این یکی دیگر از نشانه‌های غیر معتبر بودن این احادیث است. (شیخ مفید، 1413ق، ص 20-25)

3. سهو و نسیان پیامبر ﷺ در کارهای عادی زندگی - که ارتباطی به شریعت ندارد -

که موجب نفرت و دوری مردم از ایشان نشود، ممتنع نیست. (علم الهدی، 1387 ش، ص 147)

4. سهو در تبلیغ دین برای پیامبر ﷺ جایز نیست و در غیر تبلیغ دین در صورتی که به کمال عقل وی ضرری نرساند، مشکل ساز نخواهد بود. (طوسی، بی تا، ج 4، ص 165-166 / طبرسی، 1372 ش، ج 4، ص 490)

5. سهو و نسیان در مورد پیامبر ﷺ به طور مطلق منتفی است، زیرا:
الف. اگر سهو و خطا بر پیامبر ﷺ جایز باشد، این عقیده در تمام افعال ایشان ساری خواهد بود، و با چنین احتمالی اعتماد به اخباری که از جانب خداوند می دهد، نخواهد بود و اساساً اعتمادی به شرایع و ادیان الهی نخواهد ماند، زیرا در همه اینها احتمال زیادی و کاستی داده می شود.

ب. توصیف پیامبر ﷺ به عصمت از سهو، بهتر از عدم توصیف ایشان است، لذا لازم است این توصیف صورت گیرد، زیرا در صورت اعتقاد به عصمت وی از سهو، جلوی ضرر احتمالی بلکه یقینی را می گیریم. (حلی، 1410 ق، ص 72-75)

6. در مسئله سهو پیامبر ﷺ باید قائل به توقف شویم، زیرا از یک سو اخبار اسهاء دارای معارض اند و از سوی دیگر، دلیل عقلی محکمی در رد اسهاء پیامبر ﷺ وجود ندارد و دلایل نقلی که در مورد علو مرتبه معصومین علیهم السلام آمده است، سهو آنان را نفی می کنند به اسهاء. (مجلسی، بی تا، ج 2، ص 452-453)

7. روایات سهوالنبی ﷺ به سبب موافق بودن با اندیشه های اهل تسنن در این مورد، حمل بر تقیه می شوند. (همو، 1363 ش، ج 15، ص 204)

8. خطا و اشتباه در غیر تبلیغ دین به دو صورت متصور است:
الف. خطا در انجام وظیفه مذهبی اعم از فردی مانند اشتباه در رکعات نماز و یا اجتماعی؛ مانند کشتن فرد بی گناه.

ب. اشتباه در امور روزانه زندگی.
مسئله جلب اعتماد مردم که عامل مهم در پیشرفت مقاصد پیامبران است، ایجاب می کند که پیامبران در قسمت عمل به وظایف مذهبی اعم از فردی و اجتماعی مصون از اشتباه باشند، زیرا اشتباه در این قسمت کم کم سبب می شود که مردم در تعالیم و

گفته‌های آنان به دیده شک و تردید بنگرند و با خود چنین بیندیشند که وقتی پیامبر ﷺ در عمل به وظایف، اشتباه و خطا می‌کند، از کجا معلوم که در بیان تعالیم دچار اشتباه نشود؟

این اندیشه ایجاب می‌کند که پیامبران در کارهای عادی و جریان‌های روزمره نیز از اشتباه و خطا مصون باشند، زیرا اشتباه در این امور از اعتماد مردم می‌کاهد و سبب می‌شود که مردم به تعالیم او از دیده دیگری بنگرند. (سبحانی، 1369 ش، ج 7، ص 272)

3. نگاه سهوی به زن نامحرم

روایتی در کافی وجود دارد که نشان می‌دهد روزی نگاه پیامبر ﷺ به صورت غیراختیاری به زن نامحرمی افتاد، به طوری که برای رفع اثر سوء آن به سراغ همسرشان ام سلمه رفت و با او همبستر شد؛ متن روایت مزبور از امام صادق علیه السلام را ذکر می‌کنیم:

«الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ﷺ امْرَأَةً فَأَعْجَبَتْهُ فَدَخَلَ عَلَى أُمِّ سَلَمَةَ وَكَانَ يَوْمَئِذٍ فَأَصَابَ مِنْهَا وَخَرَجَ إِلَى النَّاسِ وَرَأْسُهُ يَقَطِرُ فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّمَا النَّظَرُ مِنَ الشَّيْطَانِ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا فَلْيَأْتِ أَهْلَهُ.» (کلینی، 1383 ش، ج 5، ص 494)

نگاه رسول خدا ﷺ به زنی افتاد که از او خوشش آمد. پس وارد منزل ام سلمه گشت. که نوبت او بود. و با او مقاربت کرد. سپس در حالی که قطرات آب غسل جنابت از سرش می‌ریخت، در میان مردم حاضر شد و فرمود: ای مردم، نگاه به نامحرم، نگاه شیطانی است، در صورتی که نگاه کسی به نامحرمی افتاد (و تحریک جنسی شد)، بلافاصله به سراغ زن خود برود. این روایت، صحیح‌السند است. علامه مجلسی این روایت را ناسازگار با عصمت پیامبر ﷺ ندانسته، سه جواب بر آن می‌دهد: (مجلسی، 1363 ش، ج 20، ص 301)

1. نگاه پیامبر به زن نامحرم، نگاه غیرعمدی بود و عمل غیرعمدی تکلیف‌بردار نیست و گناه متفرع بر تکلیف است.

2. این داستان قبل از نزول آیه حجاب و حرمت نگاه به زنان نامحرم واقع شده است.

3. با وجود نزول آیه حجاب، نگاه به صورت و دست‌های زن نامحرم بدون قصد

لذت‌جویی اشکالی ندارد.

طبق جواب اول علامه مجلسی، گناه عمدی پیامبر ﷺ نفی می‌شود، ولی گناه سهوی⁷ ایشان در نگاه غیرعمدی به زن نامحرم، سر جای خود باقی است و مورد بحث ما، گناه سهوی پیامبر ﷺ است.

برآیند و نتیجه‌گیری

شیخ کلینی را همچون شیخ صدوق می‌توان جزو معتقدان به سهو پیامبر ﷺ به حساب آورد؛ البته علت این مطلب این نیست که کلینی روایات مربوط به سهوالنبی را در کتاب خودش، *الکافی* آورده است، زیرا صرف آوردن روایتی از طرف مؤلف آن دلیل بر اعتقاد آن مولف به مضمون آن روایت نخواهد بود، چنان‌که برخی از کتب روایی با انگیزه جمع‌آوری روایات تألیف شده است تا اینکه پژوهشگران بعدی به راحتی بتوانند این روایات جمع‌آوری شده را مورد کاوش و بحث قرار دهند و نتایج پژوهشی خود را ارائه دهند. مؤلفان این نوع کتب روایی به محتوای برخی از روایات موجود در آن اعتقادی ندارند؛ اما در مورد کتاب *الکافی* نمی‌توان چنین سخنی را گفت، زیرا شیخ کلینی به مضمون تک‌تک روایات آن اعتقاد داشته است،⁸ بنابراین ایشان در ردیف قائلان به سهوالنبی ﷺ قرار می‌گیرد.⁹



پی‌نوشت‌ها:

1. آیت الله خویی با توجه به برخی روایات، در توصیف این شخص می‌نویسد: «وی شیعی بوده، ولی نسبت به قرائت قرآن و فرایض دینی جاهل بوده است؛ بنابراین، نمی‌توان او را به حسن متصف کرد تا چه رسد به وثاقت و مورد اطمینان بودن.» (1369 ش، ج 6، ص 279)
2. این دو راه حل منسوب به محیی‌الدین البغوی است. (مازندرانی، 1342 ش، ج 5، ص 78)
3. این راه حل از طرف ملاصالح مازندرانی ارائه شده است. (همان‌جا)
4. راه حل چهارم و پنجم، دیدگاه علامه مجلسی است. (مجلسی، 1363 ش، ج 2، ص 237)
5. انساء یعنی زمینه و اسباب فراموشی را در کسی به وجود آوردن.
6. درست است که در روایت دوم ذوالیدین و ذوالشمالین به عنوان یک فرد محسوب شده‌اند، ولی برخی، این دو را دو فرد می‌دانند، زیرا اوّلی به نام خرباق اسلمی از اصحاب پیامبر ﷺ است و در زمان معاویه از دنیا رفت و حدیث سهو النبی ﷺ به او منسوب است، ولی مجهول الحال است و دومی به

نام ابو محمد عمیر بن عبد عمر خزاعی است که در جنگ بدر شهید شده است. (مامقانی، 1424ق، عنوان خرباق)

7. گناه سهوی بدین معناست که انجام عملی که به صورت عمدی گناه محسوب می‌شود، به صورت سهوی انجام گیرد. (یوسفیان و شریفی، 1388ش، ص 254)

8. دلیل این ادعا مقدمه‌ای است که شیخ کلینی بر کتاب خودش نوشته است و دو نکته در آن، سخن ما را کاملاً اثبات می‌کند:

أ. شیخ کلینی کتاب کافی را به درخواست یکی از شیعیان نوشت که از وجود روایات مختلف در یک موضوع از وی گلیه کرده بود. آن شخص به دلیل روایات مختلف و عدم دسترسی به کارشناسان دینی مورد اطمینان، در بلا تکلیفی به سر می‌برد. درخواست این شخص از کلینی این بود که کتابی بنویسد و در آن تنها روایاتی را بیاورد که اعتبار لازم برای عمل کردن داشته باشد تا مردم با عمل به آن، از انجام وظیفه خویش اطمینان پیدا کنند و به راه رشد و کمال رهنمون شوند. کلینی در اجابت آن شخص، کتاب الکافی را نوشت و در آن تنها روایاتی را ذکر کرد که از نظر وی، اعتبار لازم برای عمل را دارند، و عمل به آنها نشان از عمل به وظیفه الهی و سنت نبوی است. شیخ کلینی در این زمینه می‌نویسد: «تو یادآور شدی که مسائلی بر تو مشکل شده و حقیقت آن را به دلیل اختلاف روایات در آن موضوع نمی‌دانی و می‌دانی که اختلاف روایات به علت اختلاف علل و اسباب آن است و دسترسی به دانشمند مورد اعتمادی نداری که با او در آن مورد مذاکره و گفت‌وگو کنی و گفتی می‌خواهی کتابی داشته باشی کافی که از همه فنون علم دین در آن گرد باشد تا دانش‌پژوه را کفایت کند و ره‌جو را مرجع گردد و کسی که طالب علم دین و عمل به روایات صحیح و سنت‌های لازم‌العمل است، به دنبال آن رود که با عمل به آن، فرایض الهی و سنت‌های نبوی عمل خواهد شد، و گفتی اگر چنین کتابی باشد، امیدواری که خدای متعال بدین وسیله با یاری و توفیق خود، هم‌مذهبان ما را یاری رساند و به رشد و کمال هدایت کند.» (کلینی، 1383ش، ج 1، ص 8)

ب. شیخ کلینی در قسمت دیگری از مقدمه کتاب الکافی، از خداوند متعال درخواست می‌کند تا او را در اجر و ثواب عاملین به روایات کتابش تا آخرین روز دنیا، شریک گرداند. (همان، ص 9) این خود، دلیل گویایی است بر اینکه شیخ کلینی به همه روایات موجود در کتاب کافی اعتقاد داشته و عمل به آنها را موجب اجر و ثواب الهی می‌دانستند.

9. البته با توجه به محتوای روایاتی که کلینی در مورد سهوالنبی ذکر کرده و روایات دیگر، می‌توان چند نکته را استفاده کرد:

الف) کلینی سهو پیامبر ﷺ را رحمانی می‌داند نه شیطانی، زیرا کلینی روایاتی را در کافی بیان کرده مبنی بر اینکه سهو از ناحیه شیطان است. (همان، ج 2، ص 330، ح 3)

ب) سهو پیامبر ﷺ امری موقت و موردی بوده است که به دلیل مصالحی بر او عارض شده است.

ج) سهو پیامبر ﷺ در امور عادی زندگی و تطبیق شریعت بوده است نه در تبلیغ شریعت، زیرا سهو در دومی با ارسال پیامبر ﷺ به عنوان مبلغ دین، در تضاد خواهد بود؛ البته سهو در تطبیق شریعت نیز نباید به حدی برسد که موجب سلب اعتماد مردم نسبت به تبلیغ پیامبر ﷺ گردد. و روایاتی که کلینی در مورد خطا نکردن و عدم سهو پیامبر ﷺ ذکر کرده (همان، ج 1، ص 266، ح 4؛ و ص 246)، ناظر به مصونیت ایشان در مقام سهو در تبلیغ دین است.

منابع

1. قرآن کریم.
2. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر موضوعی قرآن کریم؛ قم: اسراء، 1376 ش.
3. حر عاملی، محمد بن حسن؛ التنبيه بالمعلوم؛ قم: مؤسسه بوستان کتاب، 1388 ش.
4. حلی، حسن بن یوسف؛ الرسالة السعدیه؛ تحقیق عبدالحسین محمدعلی بقال، قم: کتابخانه عمومی آیت الله مرعشی، 1410 ق.
5. خویی، سید ابوالقاسم؛ مصباح الاصول؛ کتابفروشی داوری، 1417 ق.
6. _____؛ معجم رجال الحدیث؛ قم: مرکز نشر آثار شیعه، 1369.
7. سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید؛ قم: دار القرآن الکریم، 1369 ش.
8. شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی؛ من لا یحضره الفقیه؛ قم: جامعه مدرسین، 1413 ق.
9. شیخ مفید، ابوعبدالله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی؛ عدم سهو النبي؛ قم: کنگره شیخ مفید، 1413 ق.
10. طباطبایی، محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ قم: اسماعیلیان، 1393 ق.
11. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران: ناصر خسرو، 1372 ش.
12. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
13. _____؛ تهذیب الاحکام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1407 ق.
14. علم الهدی، سید مرتضی؛ تنزیه الانبیاء و الائمة ﷺ؛ تحقیق فارس حسون کریم، قم: بوستان کتاب، 1387 ش.
15. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، 1420 ق.
16. فیض کاشانی، ملا محسن؛ الوافی؛ اصفهان: کتابخانه امیرالمؤمنین ع، 1406 ق.
17. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1383 ش.
18. مازندرانی، محمد صالح؛ شرح الکافی - الاصول و الروضة؛ تهران: المكتبة الاسلامیه، 1342 ش.
19. مامقانی، عبدالله؛ تنقیح المقال فی علم الرجال؛ قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، 1424 ق.

146 □ دو فصلنامه حدیث پزوهی، سال پنجم، شماره دهم، پاییز و زمستان 1392

20. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، 1403ق.
21. _____؛ مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1363ش.
22. مجلسی، محمدتقی؛ روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه؛ قم: بنیاد فرهنگ اسلامی، بی تا.
23. محمدی راد، حمید؛ «سهو النبی ﷺ»؛ مجله کلام اسلامی، شماره 24، زمستان 1386.
24. مظفر، محمدحسن؛ دلائل الصدق؛ قاهره: دارالقلم، 1396ق.
25. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1429ق.
26. نجفی، محمدحسن؛ جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، 1373ش.
27. یوسفیان، حسن و احمدحسین شریفی؛ پژوهشی در عصمت معصومان؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، 1388ش.